

جامع‌شناسی موسیقی

www.ketab.ir



تألیف: حسن زندباف

سرشناسه	: زندیاف، حسن، ۱۳۱۹
عنوان و نام پدیدآور	: جامعه شناسی موسیقی / مولف: حسن زندیاف
مشخصات نشر	: تهران، آرون، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	: ۲۴۰ ص
شابک	: ۳ - ۳۲۷ - ۲۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: موسیقی ایران - جنبه های اجتماعی
موضوع	: موسیقی - ایران - سازهای ایرانی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴ ج ۲ ز ۹ / ML ۳۴۴
رده بندی دیویی	: ۷۸۹/۹۶۴
شماره کتاب شناسی ملی	: ۴۰۳۲۷۲۶



انتشارات آرون

جامعه شناسی موسیقی

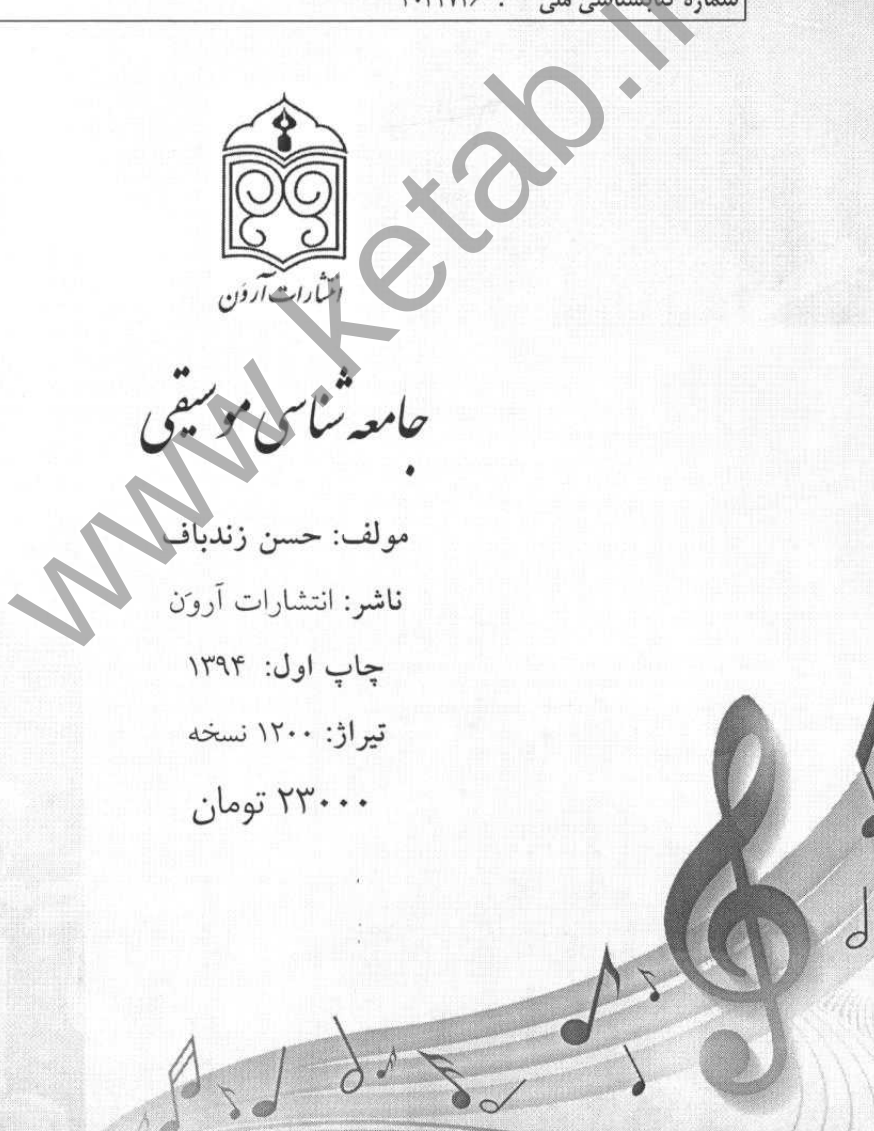
مولف: حسن زندیاف

ناشر: انتشارات آرون

چاپ اول: ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۲۰۰ نسخه

۲۳۰۰۰ تومان





۴۷.....	امواج در فضای بسته.....	۷.....	مقدمه.....
۴۸.....	گوش.....	۱۱.....	آغاز سخن.....
۴۸.....	شنوایی در موسیقی (تشریح گوش).....	۱۲.....	هنر.....
۴۹.....	فیزیولوژی شنوایی.....		
۵۰.....	۲- گوش داخلی (حفظ تعادل شخص در فضا).....		
۵۱.....	دسی بل - هرتر.....		
۵۳.....	ساختمان مغز.....		
۵۵.....	تشریح حنجره، دستگاه تولید صوت.....		
۵۶.....	وظایف حنجره.....		
۵۸.....	مختصری درباره‌ی سازهای موسیقی.....		
۵۸.....	دیپازون.....		
۵۹.....	اصوات انسانی.....		
۶۰.....	خانواده‌ی سازهای زهی.....		
۶۳.....	کوبه‌ای‌ها: ضربان قلب موسیقی.....		
۶۵.....	موسیقی در اروپا.....		
۶۶.....	موسیقی در عهد عتیق.....		
۶۷.....	موسیقی باستان (آنتیک).....		
۶۸.....	چگونه موسیقی پدید آمد و تکامل پیدا کرد؟.....		
۷۰.....	اشاره‌ای کوتاه به هارمونی (آکورد).....		
۷۱.....	سیستم هارمونی.....		
۷۱.....	سیستم درجه‌بندی.....		
۷۲.....	نظریه حالت.....		
۷۲.....	آکورد.....		
۷۲.....	نمادهای نظریه حالت.....		
۷۲.....	درجات اصلی هارمونی.....		
۷۳.....	قرون وسطی.....		

۹۲	موسیقی مذهبی
۹۳	موسیقی غیر مذهبی
۹۳	موسیقی ایرانی - موسیقی کلاسیک غرب در ایران
۹۵	آواز خوانی، تصنیف خوانی
۹۶	تصنیف خوانی
۹۷	موسیقی کلاسیک غرب در ایران
۱۰۰	چگونگی موسیقی در ایران
۱۰۲	شروع موسیقی در ایران
۱۰۵	نظریه‌ی علمی موسیقی
۱۰۵	فواصل کوچک‌تر از نیم‌تن
۱۰۸	نکته مهم
۱۰۸	محاسبه‌ی فواصل
۱۱۲	تنال
۱۱۲	آتنال
۱۱۲	تکنیک ۱۲ تنی - تکنیک سریل - آله‌اتوریک
۱۱۳	سریل
۱۱۷	فواصل میکرو در خارج از اروپا
۱۱۸	بررسی موسیقی ایرانی
۱۱۹	انواع آهنگ‌سازی
۱۱۹	۱. تأثیرپذیری موسیقی از شعر
۱۲۱	چگونه موسیقی ایرانی را با موسیقی علمی هماهنگ سازیم
۱۲۱	۲. تأثیرپذیری موسیقی از ادبیات
۱۲۵	اصوات معلق در موسیقی ایران
۱۲۶	سازهای ایرانی
۱۳۰	صدای انسانی
۱۳۳	نظریه‌ی پزنشکان
۱۳۳	مشکلات صدا در خوانندگان
۱۳۳	نوازندگان سازهای بادی و مشکلات حنجره
۱۳۳	کاهش شنوایی ناشی از سر و صدا

۷۷	علائم و اشکال مشخص‌کننده‌ی موسیقی
۸۰	اشعار عاشقانه و سروده‌های رزمی و مذهبی
۸۴	رنسانس
۸۸	سازهای دوره‌ی رنسانس
۹۱	ارگ
۹۴	باروک
۹۷	چمبالو، کلاویکورد
۱۰۰	خانواده‌ی ویولن

↓ فصل دوم

کلاسیک ۱۰۵

۱۰۸	پیانو
۱۱۰	تکامل ارکستر سمفونی
۱۱۲	سازهای بادی چوبی دوره کلاسیک
۱۱۶	رومانتیک
۱۱۹	سازهای برنجی
۱۲۲	میراث ملی در سبک موسیقی
۱۲۶	موسیقی نو (آوانگارد - از اواخر دوران رمانتیک تا کنون)
۱۳۲	دستگاه‌های خودکار
۱۳۶	موسیقی با دستگاه‌های خودکار
۱۳۹	موسیقی نظامی
۱۴۳	رهبر ارکستر
۱۴۴	دنایی محدود در خدمت موسیقی
۱۴۸	موسیقی جاز
۱۵۲	انقلاب الکترونیک
۱۵۶	۱. رشد و گسترش موسیقی همه‌گیر
۱۵۸	۲. موسیقی همه‌گیر، متناقض (پارادکس)
۱۷۶	تحلیلی از موسیقی راک، پاپ

↓ فصل سوم

هنر در ایران ۱۸۳

۱۸۳	اساس تمدن و فرهنگ
۱۸۶	نگاهی کوتاه به سیر تاریخی هنر در ایران
۱۸۸	خلاصه‌ای از تاریخ موسیقی در ایران
۱۸۹	نمونه‌های مستند نظر به‌های موسیقی در ایران
۱۹۱	موسیقی در ایران

سخن آخر ۲۳۵

۲۳۵	ضبط اصوات، دستگاه‌های صوتی
۲۳۷	بلندگو
۲۳۸	تهیه‌ی وسایل صوتی

سخن ناشر

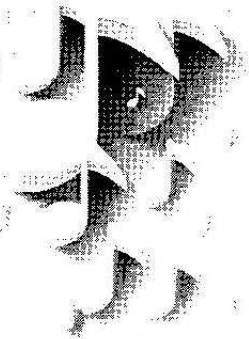
همیشه مطالب نوشتاری، دارای اشکال مختلفی است: شعر می‌سورایند، خاطرات یادداشت می‌کنند، نامه‌های اداری را می‌نویسند و... بر همین مبنا اشعار باستی دارای وزن و قافیه باشد، نامه‌های اداری به خاطر مسئولیت در مقابل آن، باید بسیار با دقت تحریر شود، یادداشت خاطرات هم گاهی اتفاقات تاریخی را ثبت می‌کند.

هر کدام از این مطالب نوشتاری، تقریباً "جنبه شخصی دارد، اگرچه ممکن است گاهی اشعار و یا خاطرات به جامعه راه باز کند و تاثیرگذار باشد که نمونه از این دست در تمام جوامع موجود است!

اما نوشتن کتاب شخصی نیست، بلکه برای عرضه به جامعه مورد نظر است. در این صورت هر نویسنده در مقابل نوشته خود مسئول است و نباید ساده اندیشی کند، زیرا بایستی تعهد اخلاقی خود را برای نگارش کارش در نظر داشته باشد و پیرو همین مطلب رسالت ناشر در برابر کتاب و کتابخوان چندین برابر است. به عبارتی ساده گاهی نوشتار شخصی می‌شود، ولی کتاب و کتاب نویسی برای جامعه است.

چاپ اول جامعه شناسی موسیقی، یقیناً نواقصی از جهت ویرایش مطالب داشت که با اغماض خواننده به اتمام رسید. در چاپ بعدی که اینک در دسترس است، مجدداً لغات و جملات ویرایش شده و حتی صفحه بندی کتاب مورد توجه قرار گرفته است.

انتشارات آرون در این کوشش فرهنگی، سعی نموده جهت حفظ موارث هنر ایران، کتاب حاضر را به نحو شایسته‌ای در اختیار پژوهشگران، استادان و علاقه‌مندان این حوزه قرار دهد. باشد که مورد قبول واقع گردد. امیدست که اگر نواقصی در متن مشاهده شد، باز هم با گذشت خودتان ما را در ارتباط آن قرار دهید.



مقدمه



بی دست و پایی هزارپایی بخت و صاحب بدی بر او نظر کرد و گفت سبحان الله، با هزارپایی که داشت از بی دست و پایی
کریکتن توانست.



در ایران فرهنگ به طور عام و هنر به طور خاص، مشابه هزارپای داستان گلستان است که
غلب گرفتار بی دست و پایی منحط شده و اگر نابود نمی شود، حداقل صدمات جبران ناپذیری
می بیند. نوشتن درباره ی این گونه مفاهیمی که باید از سوی عام و گاه متخصصان به عنوان یک
صل پذیرفته شود، اغلب با خطرهایی مثل انواع اتهام، ارتداد و طرد شدن از سوی جامعه روبه رو
ست، زیرا زمانی که گروه بسیاری از راه نادرست تغذیه می کنند و گروه انبوه تری محصولات
فنری گروه اول را پذیرا می شوند، نقد و تحلیل و به چالش طلبی آن راه، باعث واکنش متولیان
ن شیوه خواهد شد.

در این کتاب در مقابل بخشی از موسیقی ایرانی علامت سؤال گذاشته شده و سعی بر این بوده
که به با طرح استدلال و دیدگاه های گوناگون، نقدی اصولی به پیش فرض های پذیرفته شده انجام
شود. این عمل به مذاق عده ای خوش نخواهد آمد اما روی سخن با کسانی است که به استدلال
ن در داده و با مسائل به طور منطقی برخورد می کنند.

شروع موسیقی در تاریخ معاصر ایران، همواره با اتهام و اغراق توأم بوده است. عناوینی چون
طرب، رقاص، مزقانچی و غیره که به موزسین ها گفته می شده و یا برای یادگیری، موسیقی را
مملی وقت گیر و مشکل عنوان می کردند (برای مثال گاهی گفته می شود یادگیری ویولن ۱۸ سال
زمان می خواهد، این رقم از کجا صادر شده است؟! البته موسیقی به تدریج از آن حالت تحقیر آمیز



خارج شد و گسترش عام پیدا کرد. به خصوص پس از انقلاب اسلامی، به خلاف آنچه که تصور می‌شد که موسیقی تحریم شود اما موسیقی مقبول شد و گسترش دوچندان یافت که البته بیشتر به لحاظ کمی بود اما به لحاظ کیفی رشد آن منفی و بسیار سطحی بود.

نگارش این کتاب بار سنگینی به دوش بود، زیرا گستره‌ی مباحث آن وسیع و با تمام سطوح دانش بشری ارتباط داشت. کنکاش یازده ساله برای نگارش این کتاب انجام گرفته، تا توانسته پاره‌ای از مباحث را به طور جدی طرح و مورد بررسی قرار دهد.

همیشه این سؤال مطرح بود که چگونه است جریانی فرهنگی و هنری مثل موسیقی در این سرزمین تا این اندازه نازل و بی‌محتوا است؟ چگونه است که برای خرید میوه دقت می‌کنیم اما این جریان فرهنگی هنری را بی‌هیچ تعمقی می‌پذیریم؟ تاوان خسارت میوه بسیار محدود است اما تاوان ساده پذیرا شدن جریان فرهنگی در یک مملکت بسیار گران است، شاید برابر با ارزش تفکر یک ملت و مملکت باشد. عناوین هنری مثل موسیقی، نقاشی، نثر و نظم، اساس فرهنگ هر جامعه است و هر فردی در قبال آن مسئول می‌باشد.

موسیقی زمان حال در ایران به نوعی یک شوخی و تفریح است، مثل لطیفه‌گویی که در فرهنگ عمیق ایران جایی ندارد. لطیفه گفته می‌شود و بعد از تأثیر لحظه‌ای آن، به فراموشی سپرده می‌شود، موسیقی نیز در ایران ساخته و عرضه می‌شود و بعد از چندی به فراموشی می‌رود و فقط لحظاتی که تأثیر دارد در ذهن باقی می‌ماند. حتی در این اواخر کوشش شد که همان موسیقی قبل از انقلاب دوباره در اذهان جای باز کند. البته عامل مهم در این ارتباط تکنیک ضبط و نگهداری موسیقی است که خانواده با این کار، موسیقی گذشته را به گوش جوانانشان رسانده و شناسانده‌اند و در نهایت هیچ کس در پی صدای موزیکال نیست، خوب و بد بودن مورد توجه نیست بلکه متأسفانه اغلب مردم ما تنها در پی گذراندن لحظاتی با موزیک هستند.

سازها: در حکومت گذشته نوعی موسیقی بسیار ساده شکل گرفت. این موسیقی با سازهای ابتدایی به اجرا درمی‌آمد. از همان ابتدا تا زمان حال تغییری در سازها به وجود نیامده و نواختن و فراگیری آن بسیار ساده است. تنها فراگیری دستگاه‌های موسیقی ایرانی است که به علت نداشتن قاعده‌ای، مشکل می‌باشد. علاقه‌مندان موسیقی نواختن سازی را با سرعت یاد گرفته و بعد برای تعلیم دادن به دنبال شاگرد می‌گردند (البته این عمل بد نیست اما تعدادی برای با اهمیت جلوه دادن کار خود، آن قدر مسئله را با عناوین مختلف پیچیده می‌کنند که شاگرد فکر می‌کند که با یک کار بسیار پراهمیت روبه‌رو است).

امروزه ساختن سازها از این مقوله هم ساده‌تر شده است. به طوری که هر نجاری اقدام به ساختن سازهایی چون تار، سه‌تار، تنبک، سنتور و غیره کرده است! حال باید چه انتظاری از

موسیقی داشت؟ امروزه در جهان از اغلب وسائل فنی در موسیقی استفاده می‌کنند اما هر کدام شرایطی دارد. گاهی اگر سندان و چکش و یا اشیاء فنی دیگری در موسیقی به کار می‌برند، برای تولید افکت است و برای اصوات موسیقایی به کار نمی‌رود. در گذشته این ابزار و آلات در موسیقی جایی نداشتند اما امروزه از این اصوات با رعایت شرایط بسیار دقیق فیزیکی استفاده می‌کنند؛ به طوری که حتی ممکن است از آره چوب‌بری به عنوان یک وسیله‌ی موسیقی استفاده شود، اما فقط برای زمانی کوتاه و حالتی خاص؛ و کاربردی برای افکت دارد. اغلب سازهایی که در موسیقی ایرانی به کار می‌رود از ساختمانی با محاسبه دقیق و فنی برخوردار نیستند (شاید بیشتر شبیه به یک وسیله‌ی افکت در موسیقی به کار می‌رود). اجرای موسیقی با این دستگاه‌های ناقص، طوری به صدا درمی‌آید که باعث بیماری می‌شود؛ از آن جمله می‌توان به کشیده بودن موسیقی اشاره کرد که باعث کند شدن حرکت در جامعه خواهد بود؛ این موسیقی به جای آرامش (به طور عام) کندی و رخوت ایجاد می‌کند.

تصنیف خوانی: صدای تصنیف خوانی همان صدای محاوره‌ای است که هر کسی از عهده‌ی انجام آن برمی‌آید، پس در جهان هر کسی می‌تواند بخواند؛ تا زمانی که انسان بتواند گفت‌وگو کند دارای صدای محاوره است، پس جای تعجب نیست که تا زمان پیری هم این صدا را داشته باشد. اما این صدا، صدای موزیکال نیست. «خولیا» خواننده‌ی اسپانیایی هم تصنیف خوان است اما صدای او شاید یک صدای آسمانی باشد. به همین دلیل میلیون‌ها نفر انسان در جهان به او دل بسته‌اند.

بعد از جنگ جهانی دوم، موسیقی پاپ و راک گسترش یافت. ابتدا بسیار کوبنده و پرتحرک بود و از سوی نسل جوان امریکا و اروپا پذیرفته شد، اما آن جنجال پرتحرک جسم و روح مردم را خسته می‌کرد. برای مقابله با این تحرک عصبی، نیاز به آرامش بود. مناسبانه این آرامش با مواد مخدر همراه شد، به گونه‌ای که به تدریج مواد مخدر در کنار موسیقی راک و پاپ قرار گرفت و با آن آمیخته شد.

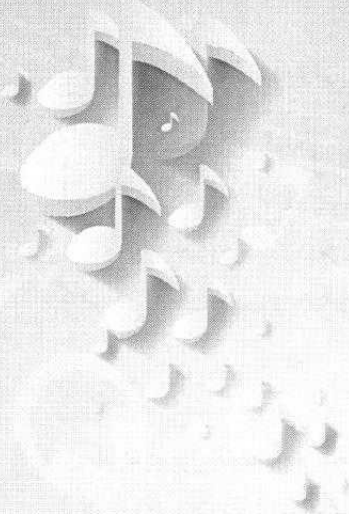
صدای موسیقی راک و پاپ همان صدای محاوره است که هر کس با کمی تمرین به آن مسلط می‌شود؛ اما آیا این اصوات زیبا است و می‌تواند به عنوان صدای موزیکال مورد بحث قرار بگیرد؟ **موسیقی آوازی:** در دوران کودکی گریه کردن بچه برای باز شدن صدا مؤثر است و صدای گفت‌وگو شکل می‌گیرد. بعضی از بچه‌ها صدای رساتری به نسبت صدای گفت‌وگو به دست می‌آورند که از فریاد زدن در بازی‌های راه دور است. این صدای رسا در آینده با تمرین در کوه و بیابان وسعت بیشتری پیدا می‌کند. این نوع افراد با گذراندن دوره‌ای از درس موسیقی ایرانی، خود را به عنوان آوازخوان مطرح می‌کنند. در این رابطه هم چگونگی اصوات موزیکال مورد نظر نیست،



بلکه زمانی این صدا مطلوب است که در فریادهای زیر، صدا را ویبره (تحریر) دهد. حال سؤال این است که هزارها خواننده‌ای که در دنیا مطرح شدند، صدای رسایی داشتند، پس چگونه است که از بین هزاران خواننده‌ی معاصر خواننده‌ای از ایتالیا به نام پاوارتی، حرف اول را در دنیا می‌زند؟ در پایان این مقدمه لازم می‌دانم سپاسگذاری خود را از عزیزی که در این راستا مرا مساعدت و همیاری کرده‌اند بیان دارم: استاد جعفر صادقی، مسائل فیزیک - دکتر آریتا تقوی، مسائل پزشکی - دکتر علی اصغر دوست، مباحث گوش، حلق، بینی - آقای کاتوزی از دانشگاه علوم پایه‌ی پزشکی، فیزیک - حمید بهشتی، هماهنگی جریان فنی چاپ کتاب - هماهنگی ویراستاری - حسن هدایت، با کمک بی‌دریغ در امور نوشتاری - سیمین پاک‌روان، امور نوشتاری. و سرانجام با سپاس از همسر من که با تعهد اخلاقی و اجتماعی خود مرا یاری نمود.

ح. زندباف

www.ketab.ir



آغاز سخن

کتاب حاضر با بهره‌گیری از آموخته‌ها و تجربه‌ها نوشته شده و این کتاب از همان آموخته‌ها و تجربه‌ها به نتیجه رسیده است. در هر مبحث این مجموعه، آثار تحقیقی و تجربیات دیگر پژوهشگران در هر زمینه مورد استفاده قرار گرفته و جا دارد در سرآغاز کتاب به آن‌ها اشاره شود: در بخش فیزیک، فیزیولوژی انسانی و بخش‌های فرهنگی و هنری، از دانش و تجربه کارشناسان فن بهره برده‌ام.

بخش «هنر نزد انسان‌های اولیه» برگرفته از کتاب جامعه‌شناسی هنر اثر دکتر «حسین آریان‌پور» است. علت این انتخاب، زیبایی کلام و گویایی سبک کتاب مورد نظر است. گرچه سایر کتاب‌های تحلیلی هنر در غرب نیز با شیوه‌ی دکتر آریان‌پور به این موضوع پرداخته‌اند. در کتاب پر بار بهجت‌الروح تاریخچه‌ی موسیقی ایران در گذشته با نگاهی علمی و اشاراتی خاص آورده شده که در این کتاب من از آن بهره برده‌ام.

تاریخ نوین موسیقی در ایران اثر «روح... خالق» به عنوان مرجع موسیقی در این بخش از مباحث کتاب بوده است.

بخش‌هایی همچون تاریخ موسیقی غرب و فیزیک و... نیز رهاورد واحدهای درسی در دانشگاه‌های آلمان است.

کتاب‌های دیگری که مورد استفاده قرار گرفته است:

1. Komposition in 20 - Jahrhundert
2. Hermann Grabner
3. Diether de la Motle
4. die Musik
5. Erich wolf, Die Musik ausbildung



در آخر، بخش چگونگی موسیقی در ایران، شامل دریافت‌ها، برداشت‌ها، نظریات و تجربیات فردی مؤلف است.

امید است این کتاب بتواند زمینه‌ای مناسب برای شناخت علمی موسیقی ایران فراهم آورد و گامی در راه شناسایی و بررسی تحلیل عرصه‌ی پیچیده و تخصصی هنر موسیقی برداشته باشد.

هنر

آنچه امروزه در دنیا به عنوان «هنر» شناخته می‌شود، شکل‌های مختلفی دارد: ترکیب کلمات، ترکیب اصوات، ترکیب رنگ‌ها و غیره. در کشورهای آسیایی، آفریقایی و حتی بخش‌هایی از استرالیا، هنوز این شکل‌های هنری در همان محدوده‌های جغرافیایی به کار می‌روند و مانند هنر اروپایی و آمریکایی شناخته نشده‌اند.

پژوهشگران اروپایی در اوایل ۱۹۹۲م، در سفری تحقیقی به شمال استرالیا، با انسان‌هایی بسیار بدوی روبه‌رو شدند که مانند انسان‌های اولیه زندگی می‌کردند. آن‌ها با وجود زندگی ابتدایی‌شان، صنایع و محصولات دستی داشتند و ترکیب حیرت‌آوری از رنگ‌ها را در نقاشی‌هایشان به کار می‌بردند. هنر آن‌ها بیانی بسیار جدید داشت که نمونه آن را در نزد هنرمندانی چون پیکاسو می‌توان یافت.

آمریکا و به ویژه اروپا، معیارهای هنری خود را در جهان مطرح کرده و به آن تداوم بخشیدند؛ البته این سخن به آن معنا نیست که جهانیان این معیارها را به تمامی پذیرفته‌اند؛ اگرچه هنرمندانی مانند بتهوون، میکال آنژ، گوته، دانته، پیکاسو و دالی شهرت جهانی دارند.

هنر در فرهنگ اروپا مترادف توانستن به کار رفته است که تعبیر آن، توانایی دریافت انسان از اشیاء، طبیعت، انسان و... است.

دریافت‌ها و الگوهای حاصل‌شده از هنرمند همراه با خیال‌پردازی‌هایش، با زبان خاص او عرضه می‌شود. کار هنری پس از شکل گرفتن در ذهن هنرمند، از درون او می‌جوشد و به شکل اثری مستقل نمود می‌یابد؛ این اثر هنری را منتقدان ارزیابی می‌کنند و گاهی هم در رسانه‌های همگانی مطرح می‌شود و در زمینه‌های هنری دیگر نیز تأثیر می‌گذارد؛ همان‌گونه که داستان، شعر، نقاشی، تئاتر، موسیقی و دیگر هنرها از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و با زبان خود به بیان هنری‌شان شکل می‌دهند. به این ترتیب یک اثر هنری تحت تأثیر هنرها و یا رویدادهای گوناگون شکل می‌گیرد، تکامل می‌یابد و گاه جاودانه می‌شود. هنرمند با عرضه‌ی اثر خود، فکر و محتوای هنری آن را به موسیقی، شعر و دیگر هنرها منتقل می‌کند و از مجموع آن‌ها جریانی فرهنگی پدید می‌آید.

در سرزمین ما هر جریان هنری به تنهایی حرکت می‌کند. هنر ترکیب رنگ‌ها در قالی بافی که امروزه تحسین جهانیان را برانگیخته است، هنوز به شکل جریانی فرهنگی در نیامده است. نقاش‌ها و هنرمندان دیگر ما از این ترکیب رنگ‌ها تأثیر نگرفته‌اند و هر یک راهی جداگانه را برای خود می‌جویند؛ یعنی ترکیب رنگ‌ها، اصوات و الفاظ، هر یک به راه خود رفته‌اند و جریان فرهنگی مشترکی از آن‌ها شکل نگرفته است.

بعد از دوره‌ی رنسانس در اروپا، آفرینش هنری در قالب‌ها و سبک‌هایی شکل گرفت که زمینه‌ساز دوره‌ی باروک، کلاسیک، رمانتیک و هنر دوره‌ی جدید شد؛ برای مثال جریان هنری باروک در معماری، شعر، موسیقی، تئاتر و... به حرکتی فرهنگی انجامید، به گونه‌ای که امروزه برای شناخت ابعاد هنری باروک باید سیر تاریخی آن را مطالعه کرد.

بررسی تاریخی یک هنر به ما می‌آموزد که چگونه از ژرفای مقوله‌ای هنری آگاه شویم و از آن شناختی شایسته بیابیم و ارتباطی منطقی با آن برقرار کنیم. بر اساس اسناد تاریخی موجود در هر زمینه هنری می‌توان به بررسی آن پرداخت و از چند و چون آن مطلع شد. از سوی دیگر هر یک از زمینه‌های هنری در طول تاریخ با جریان‌های اجتماعی همراه و در سیر تکاملی‌شان، چنان پیچیده شده‌اند که شناخت آن‌ها و فرهنگشان به سادگی ممکن نیست؛ در نتیجه، تنها از رهگذر شناختی علمی بر اساس روند تاریخی جامعه، می‌توان به شناخت و ارزیابی هنر و فرهنگ آن جامعه اقدام کرد. به همین دلیل است که واژه‌ی «هنر» را لغتی جامع برای ابعاد گوناگون هنری می‌دانیم؛ ابعادی که از مجموع آن‌ها، جریانی در جامعه به راه می‌افتد که آن را فرهنگ آن جامعه می‌خوانند.

نقاشی از ترکیب رنگ‌ها برمی‌آید، ترکیب کلمات به شعر و نثر می‌انجامد و موسیقی زائیده‌ی ترکیب اصوات است. هر یک از این ابعاد آینه‌ای برای آشنایی با فرهنگ حاکم به آن هنر است که بدون پی بردن به پیچیدگی‌های آن، نمی‌توان برداشت درستی از رویکردهای فرهنگی هنری جامعه ارائه داد.

زمانی که تابلویی از درخت، آب و آسمان می‌بینیم چگونه می‌توانیم تشخیص بدهیم که با اثری هنری روبه‌رو هستیم؟ چطور می‌توانیم تصویر چند خط و رنگ را از آثار کاندینسکی تمیز دهیم؟ معیار شناخت قطعات اصیل و عمیق موسیقی از اصوات آهنگین چیست؟ و چگونه می‌توانیم برداشتمان را از این آثار بیان کنیم؟

آنچه امروزه موجب شناخت جریان‌های فرهنگی اروپا می‌شود، جدا از تأثیر هنر و فرهنگ اروپایی نیست. در فرهنگ اروپایی هر هنری به طور علمی بررسی و ویژگی‌های آن مشخص شده و شکل خاصی یافته است، در نتیجه ملاک‌هایی برای سنجش و ارزیابی هنرها به دست آمده است. طبیعی است که متخصصان هر رشته با شناخت ابعاد هنری آن، چنین ملاک‌هایی را به

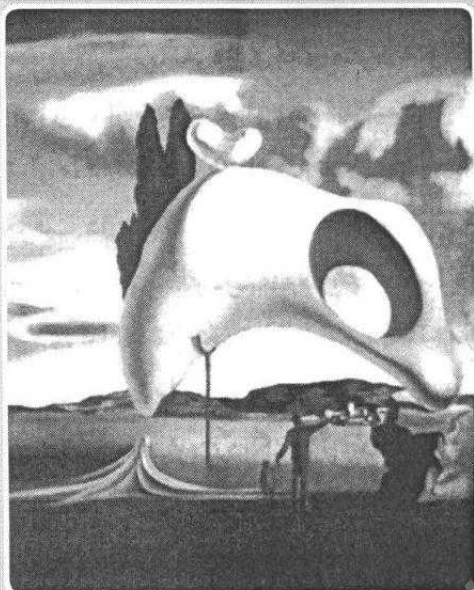


اجتماع شناسانده‌اند و افراد غیر متخصص هم باید شناختی کلی از مجموعه عوامل و ملاک‌های هر رشته هنری داشته باشند که قادر به فهم و پی‌جویی جریان فرهنگی جامعه باشند. بدیهی است تا زمانی که زمینه‌ی شناخت فرهنگ و هنر به شیوه‌ی غیر علمی و به طور سطحی و گذرا باشد، هر نی‌لبک‌نوازی مدعی موسیقی‌دانی و هر کسی که کلماتی را کنار هم می‌چیند، خود را شاعر معرفی می‌کند! طبیعی‌ست که مردم هوشیار ما با این گونه سطحی بودن کارها، گذرا برخورد خواهند کرد.

همان گونه که اشاره شد برای شناخت عوامل و ملاک‌های هنر، باید به تاریخ آن و سیر تحولش توجه شود که دریافتی وسیع و عمیق حاصل شود. اگر این تاریخ، با نگرشی ژرف مطالعه شود، طبیعی است که آینده‌ساز جامعه خواهد بود و از مقاصد شیادان هنری پرده برمی‌دارد. برای نمونه کلمه که متغیرترین عنصر ارتباطی انسانی در طول تاریخ است و در سیر تکاملی شعر و نثر این تغییرات در ادبیات محسوس است، از حالت تصویری (هیروگلیف) به صورت زبانی پیچیده برای طرح مسائل عمیق درآمده است. همچنین صوت در موسیقی، آن قدر دگرگون شده است که امروزه بخشی از مباحث پیچیده‌ی فیزیکی به بررسی تحول و تغییر آن می‌پردازد. چگونه می‌توان بدون اطلاعات علمی و هنری یا هر یک از این ابعاد روبه‌رو شد و به بی‌راهه نرفت؟ شیوه درست برای شنیدن و فهمیدن قطعه‌ای از موسیقی نئوکلاسیک غرب و یا اشعار کدام است؟ روشن است که از رهگذر شناخت تاریخ موسیقی کلاسیک غرب، می‌توان آن را فهمید. موسیقی دوران قرون وسطی، رنسانس، باروک، کلاسیک، رومانیتیک به ویژه تحولات اجتماعی اواخر دوره رومانیتیک، در وسعت بخشیدن به این شناخت نقش دارد. آیا بدون شناخت رنگ‌ها و هارمونی آن‌ها، به ویژه بدون آگاهی از سبک امپرسیونیسم و اکسپرسیونیسم و تحولات اجتماعی اسپانیا در قرون بیستم، می‌توان تابلویی مهم و پیچیده از سالوادور دالی را بازشناخت؟ چگونه می‌توان قطعه‌ای از موسیقی کشورهای خاور دور را شنید و تفسیر کرد؟ (کشورهایی که گذشته و فرهنگ ریشه‌دار دارند). چگونه می‌توان مراسم رقصی از کشورهای آفریقایی را دید و معنای درونی آن را فهمید؟

شناخت جریان بزرگی که در گذشته سازنده‌ی هنر و فرهنگ امروزه شده است، تنها با شیوه‌های محققانه و تحلیل گرایانه امکان‌پذیر است. مسائل علمی شیمی و فیزیک نیز به همین ترتیب حرکت کرده‌اند و با کشف مجهولات طبیعت، متحول شده‌اند. بدون آگاهی از تاریخ فیزیک، مسائل امروزی این علم پیچیده ناآشنا خواهد بود.

برای روشن شدن تاریکی‌ها و ناشناخته‌های دنیای هنر و برای دریافتی منطقی از زندگی باورهای انسان، باید نگاهی تاریخ‌شناسانه داشت. تمام پژوهشگران، دانشمندان، جامعه‌شناسان



نقاشی از سالوادور دالی

و باستان شناسان، به ویژه در قرن بیستم تلاش کرده‌اند که با این نگاه به حرکت فرهنگی انسان بنگرند و سیر تحول این جریان را بشکافند.

البته بودند پژوهشگرانی که در این راه به ورطه‌ی ذهنیات خود غلتیدند و به سودایی غیر واقعی مبتلا شدند. محققان امروزی به اصول منطقی تاریخی تکیه زدند و با تلاش خودشان ثابت کردند که چگونه انسان‌های اولیه، عصر پارینه سنگی و نوسنگی و جوامع جدید پیشرفته، در طول حیاتشان با جریان‌های هنری همراه بوده‌اند. امروزه با استفاده از ابزارهای پیشرفته و

با تفسیر و تاویل از اشیاء، کتیبه‌ها، عکس‌ها و سنگ‌نوشته‌های کشف‌شده در مناطق مختلف دنیا، درستی این فرضیه به اثبات رسیده است. البته هنوز در بعضی از مناطق آسیا، آفریقا و استرالیا گروهی زندگی می‌کنند که شیوه‌ی زندگیشان با دوران نوسنگی شباهت‌هایی دارد. حتی در میان این گروه نیز تأثیر هنر در زندگی معمولی مشاهده می‌شود؛ برای مثال سازهای آن‌ها نمونه‌ای برای مطالعه و تحقیق است، مثل تیر و کمان که سازهای زهی ابتدایی از آن برآمده‌اند.

بی‌شک ژرف‌نگری در تاریخ به ما کمک خواهد کرد تا پاسخی به این سؤال داده شود که «هنر چیست؟ از کجا برآمده و چگونه زیسته و امروزه وضعیتش چگونه است؟»